

بسمه تعالی

بیاد شهیدان مجاهد

از حسن - فضلی «شیر»

۱۱۰۲۰۳۵

۲۹

پیموسته روز و شب به شهیدان زما درود
که خونشان گشته زبیداد مار و پود

ایران زمین ز خون مجاهد روان گرفت
نار د بختون از چو سپاهان به زنده رود

بد طاعتی آیت کبری قرین سخن
جست مدام اهدم اندوه شوی بود

جانی بد آن جوان که ز دی دم زخمت
چون بند از شکنجه گر از بند می گشود

خشم امام، هر خدا بود خلق او
ز آن دوران شاه شکار گشت دود

روح جهاد تا به مجاهد دید گشت
آن برگ تلخ بر همه شیرین چو آمد (۱)

در پیش توپ و تانک و مسلسل درینخت
تکیه گرفت و دشمن از آن بیم رخ فرود

فوجی برای خدمت مستمیران غرب
آتش بر دی مردم ایران گشود

نارم حاضران و دلیران خلق را
کز جان گذشته چیره به دشمن شدند زود

ارثش که لرزه افکند اندر جهان برزم
تیمور وار از تو عیان دید سی شود (۲)

عزت گرفت از تو و بیگانگی نهاد
با خلق شد یگانه و زو رنگ غم زدود

ساواک و سازمان سیاه و فراموش
اندکین خلق و نباید رمی غنود

فرصت طلب کنون بصوف مجاهدان
موضع گرفت و بیش زیانش بود زود

افسون او اگر بگذرد بندگ گشت
آزادی و حکومت اسلام رخ نمود

فکرش چه ؟ تیر دشمن و تیر سرزماست
شد تند رو از آنکه به تیر است پر زود (۳)

ای سوره جو بهانه ی فرصت طلب نشو
بگذر که با گذشت توان سر فرار بود

آزادگان برای تو از جان گذشته اند
گشتند و کشتنشان بدارا توان درود

رو دامن امام خمینی رخ مکن
براد با نصیحت ویرا بجان شود

آسان بدست نمانده آزادی عزیز
روح شهید و نسل جوان باید ستود

(۱) آمد که اگر در راه فرزند می شود نوعی کار بیست (۲) شود، مورد چوب (۳) مورد، عقاب

بود در صفت شویم دگرگون گردانند
 دشمن زمین بود و خود خواهر سودجوی
 اسلام مانع است دگر نه زند بندگان
 بگذار رنگ غریب و اسلام پاک را
 بازاری و اداری و طلب و دانش
 مائیم سقف و پایه کشاد و دگر
 مصداق «ان اگر مکمل» گیت بیثوا
 تقوی و علم جو که در شرط حکومت است
 هر صفت را از جامعه بی اختیارین
 از خودستان به جامعه ده زانکه زنده ماند
 مرد آنکه کرد جامه بی را فدای خویش
 اسراف^(۱۱)، فردا هر و تبتیر^(۱۲)، جمع را
 بودی ز پا فاده ی تبتیر دسته ی
 گردد نمونه جامعه با ازین سکه اصل
 انکو بکشت منکر و معروف زنده داشت
 تقوی و بر ز راه تعاون شود پدید
 روزی که با بصورت و معنی برادریم
 بذری پی نمرای دلهای قابل است

برداشت بهره آنکه ز خود خوی بد نشود (۴)
 همچون زمین است که آید برادر شود
 تا در تو گیرد آتش منگش بسان خود (۵)
 هرگز مکن به سیلی بیگانگان کبود
 گیرند یک رویه و خوانند یک سرود
 برپاست سقف پایه اگر استوار بود
 «هل یستوی الذین» نمودار و رهنمود (۶)
 آنکه به سزایان ولایت بکن درود
 یک یافتند تا بود این و آن چو خود (۷)
 فردا هر بسود جامعه از سود خویش سود (۸)
 سودی فداکن از نگی جان بسان خود
 شاداب خلق تا ز تعاون چو آب رود (۹)
 تبتیر رفت و دور تعاون رسید رود
 نابود را دوباره توان کرد زین سه بود
 از امر و نهی واجب خود زنده کرد خود (۱۰)
 اینست زده برای تن ای ملت اینست خود (۱۱)
 نزدیک شد، سپیده دمید و فلک نمود
 «شیوا» چکامه بی که روان است همچو رود

(۴) شود بهین گفته خود و معنی اصل فراشید (۵) خود: لایق نیم نوحه کبر رنگ آتش زنده نهند و همچنان بر آن زنده تا آتش بماند و گیرد
 (۶) «ان اگر مکمل عند الله تعظیم آیه» از سوره حمزه (۷) هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون آیه ۹ از سوره نمر (۸)
 نمودار: اسم مصدر نمودن بهین نشان دادن و رهنمود اسم مصدر سه نمودن (۹) خود: بود مقبول نام (۱۰) سود: سایید (۱۱)
 اسراف: در خود و خویش نهانده در آید کلا و اسراف و لا تر فوا آیه ۲۱ از سوره انفیر ۱۲ تبتیر: و لخری از انموال خصوصی یا عمومی
 صریح ان المیزین اخوان الثیالین شریک اند و نمودن است آیه ۲۷ از سوره بکر (۱۲) آب رود: نیلوفر (۱۴) خود: محقق توده
 که در این چاه قوه ی مردم تراست و اصل اول از آن اصل در این بیت امر میبرد و نهی از منکر است که بر خود واجب گفته است یعنی در هر مورد که لازم شد امر یا نهی
 یک خود را می بیند و از دیگران می بیند و از آن خود را می بیند (۱۵) اینست: یعنی این برای این است اصل دوم تعاون است (۱۶) فلک: صبح فردا